

خط سیاہ دیورند مولود دسایس انگلیس و روس است

قسمت سوم

بهر حال لیتن بعد از حصول جواب کابینه در حالیکه ستولیتوف قبلاً.....بتاریخ ۱۱ اگست ۱۸۷۷م افغانستان را ترک گفته بود لیتن برخلاف هدایت کابینه بدون ضیاع وقت و عواقب ناگوار آن قوای نظامی را از طریق خیبر که نزدیکترین فاصله بکابل بود تحت رهبری جنرال سر نیول چمبرلن S.G.N.Chamberlain با سر لیوس ناپلیون کیوناری با یکهزار عسکر و تعداد توپها بطرف کابل سوق داد و نیز به قوماندان اعلی سرفیدریک هنری S.F.Hannry هدایت داد که کرم و قندهار را اشغال نمایند و نیز توسط نواب غلام حسین خان که نماینده انگلیس در کابل بود از اعزام هیأت انگلیس به امیر شیرعلیخان رسماً اطلاع داد....هنوز با اعزام هیأت موافقه نشده بود که هیأت اعزامی انگلیس بطرف افغانستان در حرکت آمده بودند و امیر را که در عزاداری فوت پسرش عبدالله جان مصروف بود جدی متأثر و خشمگین ساخت.

لهذا باوجود که امیر طرفدار اعزام هیأت انگلیسی دریک فرصت مناسب بکابل بود و به آمدن چمبرلن نیز مخالفت نداشت مشروط براینکه مثل هیأت روسی با ۲۰ الی ۳۰ نفر وارد کابل می شدند اما نسبت نامساعد بودن وقت و بدون اخذ موافقه قبلی و لحن تهدید آمیز انگلیس امیر طی مکتوب مؤرخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۸م از طریق چمبرلن برای لیتن واضح ساخت که هر نوع پیشرفت بطرف کابل بمقاومت قوا روبرو خواهد شد. لیتن با اخذ مکتوب کابینه انگلستان را در جریان گذاشت و کابینه انگلستان بتاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۸۷۸م فیصله صادر نمود که لیتن با صدور ابلاغیه که: "محکومیت امیر و دوستی با مردم افغانستان را دربر داشته باشد؛ کرم را با لشکرکشی اشغال و دره خیبر را تأمین سازد و پیشرفت از کویته بطرف قندهار فعلاً معطل باشد. اما لیتن خودخواه و متکبر قبل از حصول هدایت کابینه بتاریخ ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸م قوای خود را تحت رهبری کیوناری به پایگاه افغانی در علی مسجد خیبر رسانیده بود در علی مسجد قوای انگلیس از طرف فیض محمد خان سرحدار مانع پیشروی بطرف کابل شد و برایش گفت که از کابل هدایت در مورد دخول هیأت را ندارد و در صورت تخطی بالایش فیر خواهد شد قوای لیتن که آنرا هیأت مینامید با شرمندگی به پشاور برگشتند و همزمان قوای انگلیس برخلاف هدایت کابینه بطرف قندهار و کرم نیز در حرکت بودند". بازگشت ناکام کیوناری به پشاور آتشی بود بر فرق سر لیتن.

لهذا لیتن بتاریخ ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸م عنوانی امیر التیماتم صادر و برایش الی ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م یعنی بیست روز موقع داد که به نمایندگی مقیم انگلیس در افغانستان موافقه نماید و نیز از بازگشت هیأت چمبرلین و کیوناری به پشاور معذرت بخواهد و در صورت انکار امیر بحیث دشمن انگلیس شناخته خواهد شد. امیر به اطلاع از عبور قوای انگلیس از سرحد بطرف کابل بتاریخ ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸م در حضور جمع غفیری مردم اعلان کرد که میخواهد به روسیه سفر نموده و موضوع تجاوز انگلیس را بر یک کشور آزاد و مستقل در کانفرانس بین المللی که در سنت پیترزبورگ St Petersburg دائر می شد مطرح نماید. لهذا در اثر خواهش مردم حاضر مجلس سردار محمد یعقوبخان را از زندان رها و بحیث والی کابل و نائب سلطنت مؤظف کرد و خودش با اعضاء فامیلش و یک تعداد وزرا بطرف بلخ حرکت تا از آنجا بروسیه برود اما چون روس فریبکار که هدفشان مجازات و شکست ثانی انگلیس در افغانستان و منطقه بود از دخول امیر بروسیه معذرت خواستند و امیر در حالت یأس بتاریخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۹م به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان پوشید و آرزوهای نیک و عالی اش را که برای ارتقاء و شگوفانی و حفظ آزادی و استقلال افغانستان داشت با خود بخاک سیاہ برد و به خون پاک شهیدان مادروطنش افغانستان یکبار دیگر قربانی رقابتهای دو قدرت بزرگ جهانی وقت شد.

نویسنده انگلیس براین رایسن Brian Rabson علت سقوط امیر شیر علیخان را چنین بیان میکند. "روابط محتاطانه و عدم مداخله انگلیس که یکی از ممیزات سیاست انگلیس از سال ۱۸۴۲-۱۸۷۴م بود بنابر فشارهای توسعه طلبانه روسها درآسیای مرکزی درهم شکست و اهمیت افغانستان بلند رفت. سیاستمداران انگلیسی معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر مستعد به نفوذ روسها می باشد که البته با این برداشت مسلماً امیر نزد انگلیسها دیگر اهمیتی نداشت. فلذا معیار و محکی برای آزمایش دوستی امیر صرف رضایت و قبولی او به نمایندگیهای مقیم انگلیس نژاد در افغانستان بود و کوتاهی در قبولی آن سبب رسیدن ستولیتوف بکابل و برهم خوردن توازن شاهین ترازو بطرف جنگی شد که لیتن از یک سال به اینطرف برایش آمده گی میگرفت." (۵-۵۲).

دپانو شمیره: له ۱ تر 3

همچنان نویسنده فوق در مورد شخصیت امیر شیرعلیخان نیز چنین می نویسد "نادرست خواهد بود که از همدردی و احترام به امیر شیرعلیخان مضایقه شود. گرچه او شخصیت بزرگی مثل پدرش امیر دوست محمد خان و برادرزاده و خلفش امیر عبدالرحمن خان نبود چه او مجذوبیت، زکاوت و هشیاری اولی و موضعگیری سختگیرانه دومی را نداشت. اما نمی توان از کرکنز و بیروزیهایش انکار کرد. او با قوت قلب پنج سال برای حفظ امارت خود مبارزه کرد و علرغم مشکلات در مدت بیشتر از نه سال امیدواری خود را در اداره افغانستان و حفظ تمامیت ارضی آن را از دست نداد. همچنان او علاقمندی خاصی برای حفظ استقلال کشور خود داشت. او با وجودیکه بنابر مخالفتها و عدم روابط گرم انگلیس از آنها مأیوس شده بود اما با آنها هیچگاه با آنها دشمنی نداشت. لهذا مشکل خواهد بود فیصله نمایم که در آخرین وهله معامله نکردن استقلال افغانستان با قبولی نماینده دائمی انگلیس اشتباه او بود. نخیر بدقسمتی او و کشورش بود که بین مبارزه قدرتهای چون روسی و انگلیسی قرار گرفته بود که حتی شخص هوشیار و یا ظالمی هم نمی توانست خود را نجات بدهد. بناً نمی توان عجز را بی ابرویی دانست" (۵-۱۰۱).

سردار محمد یعقوبخان که از عواقب ناگوار تجاوز انگلیس آگاه بود و منتظر هرج و مرج در افغانستان بود از آمادگی خود برای مذاکرات صلح به کیوناری اطلاع داد که " پدر بزرگوار و عالی مقام در راه جستجوی صلح به امر الهی با زندگی لیبیک گفته و برحمت ایزیدی پیوست" (۵-۱۰۲).

کیوناری مقابلتاً به موافقه لیتن مکتوبی ضمن اظهار تأثر و همدردی نسبت مرگ پدرش از اشغال قدرت او بحیث امیر افغانستان تبریک گفت. متعاقباً طی مکتوب مورخ مارچ ۱۸۷۹م شرایط ابتدائی آغاز مذاکرات را قرار آتی برای امیر محمد یعقوبخان اطلاع داد:

- ۱- منصرف شدن امیر از قدرت بالای دره خیبر و دره منشی و قبایل اطراف آن.
- ۲- واگذاری مناطق پشین، سوی و کرم الی دره شترگردن در اداره و حمایه انگلیس.
- ۳- پیشبرد مناسبات خارجی افغانستان مطابق صوابدید و خواست انگلیس.
- ۴- اجازة اقامت نمایندگان مقیم انگلیس و مصونیت آنها در افغانستان" (۵-۱۰۲).

نویسنده انگلیس به نوشته خود دوام میدهد که: "گرچه امیر محمد یعقوبخان مناسبات خوب با پدرش نداشت و در بسیاری مسائل با او اختلافات نظر داشت اما او یک افغان بود و از ابتدا مخالف تجاوز انگلیس بود" (۵-۱۰۱).

لهذا امیر با پیشنهاد انگلیس اظهار موافقه نکرد. بناً لیتن برای رسیدن اهدافش در جستجوی یافتن شخصی دیگری در عوض امیر محمد یعقوبخان شد تا بالاخره با ولی محمد خان که مثل شاه شجاع هر آنچه شرایط انگلیس میبود قبول می کرد به تفاهمی رسید. لیتن با فهم اینکه ولی محمد خان قادر به اداره قندهار و هرات نیست حتی از هدف اصلی جنگ که عبارت از حفظ و ایجاد افغانستان یکپارچه در مقابل روس بود و نمی توانست با افغانستان چند پارچه و ضعیف در مقابل روسیه مقاومت نماید، مصمم شد که افغانستان به چند قسمت تقسیم شود. یعنی قندهار مستقیم تحت اداره انگلیس درآید، هرات را با ایران معامله و کابل و جلا آباد و ترکمنستان افغانستان را به ولی محمد خان بسپارد. چنانچه برخلاف خواست مردم افغانستان به ایران پیشنهادی تحت شرایط ذیل ارائه داشت:

- ۱- حق اشغال نظامی انگلیس هنگام خطر در هرات تصدیق شود.
- ۲- ایران تعهد کند که دولت روس مرور را نگیرد.
- ۳- ایران در امور سیاسی رهنمایی انگلیس را بپذیرد.
- ۴- در تخلف از این موارد، بر تانیه به معاهده ۱۸۵۷م مراجعه خواهد کرد" (۱-۶۲۱).

قبل از آنکه انگلیس از ایران جوابی در مورد پیشنهاد شان حاصل نماید، امیر محمد یعقوبخان بعد از طرح نمودن پیشنهاد چهار فقره ای انگلیس با مشاورینش برخلاف پدرش بدو ماده اخیر الذکر هیچ مخالفت نشان نداد. چه او به این عقیده بود که از دست دادن مناطق دائمی خواهد بود اما اقامت نمایندگان موقتی می باشد، موافقه نمود که نماینده انگلیس صرف در کابل اقامت و در مسائل داخلی کشور مداخله نکند و با شرایط از دادن اراضی شدیداً مقاومت نشان داد؛ امیر همچنان معتقد بود که از دست دادن اراضی تأثیرات آتی و فوری بقدرت او در داخل کشور دارد اما از دست دادن صلاحیت خارجی را مردم عادی و متوسط قبایل درک نخواهند کرد و همچنان از دست دادن اراضی علامه شکست او بود و توجه و بدبینی افغان ها را به امیر متوجه میساخت" (۵-۱۰۲).

لهذا امیر برای انگلیسها چنین استدلال می کرد که چون او به نمایندگی دائمی انگلیس در مملکت و از دست دادن قدرت سیاسی به انگلیسها موافقه نموده بناً جای ترسی برای انگلیس و روس نیست. فلهاذا امیر انتظار مؤفقت را در مذاکرات داشت نه از دادن اراضی را. اما در مقابل موضعگیری لیتن برخلاف آنچه که در وقت امیر شیرعلیخان بود یعنی بموافقه وقت امیر شیرعلیخان که صرف تأکید به اقامت نمایندگان دائمی انگلیسی را در افغانستان داشت بکلی تغییر کرده و مصمم بود که فرصت بدست آورده شده را از دست ندهد و نقاط مهم ستراتیژیکی و اصطلاح (سرحد علمی) از دست داده نشود بناً برای حل مشکل کیوناری پیشنهاد آمدنش را بکابل و دوام مذاکرات را نمود و برای اینکه امیر را متقاعد به از دست دادن اراضی سازد پیشنهاد تضمین قویتری را که نارت بروک در مقابل تجاوز خارجی در سال ۱۸۳۸م کرده بود برایش قبول نماید. امیر آمدن کیوناری را با مشاورین خود مطرح کرد. در نتیجه در اثر اسرار بختیار خان منشی کیوناری امیر را واداشت که خودش بگندمک برود. امیر طی نامه

مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۹م به کیوناری اطلاع داد که بعد از چهار روز شخصاً در گندمک می باشد. لیکن پیشنهاد امیر را قبول و به کیوناری هدایت ترتیب پزیرایی با شکوه و قدرتمندی انگلیس را بگیرد. امیر بتاريخ ۱۸ اپریل ۱۸۷۹م به گندمک رسید امیر را به تشریفات خاصی و اجرای رسم گذشت ۵۰۰ نفر عسکر و نشان دادن قوای پر زرق و برق انگلیس استقبال کردند.

در گندمک در آغاز مذاکرات از طرف انگلیس کیوناری و از طرف امیر مشاورینش مذاکره را پیش میبردند در مذاکرات بنابر موضعگیری سختگیرانه مشاورین امیر در مقابل پیشنهاد غیر عادلانه انگلیس مخصوصاً از دست دادن اراضی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه دیده نمی شد. لهذا کیوناری که هیچ احترامی به نظریات طرف مقابل نمیگذاشت جلسه و مذاکرات را بدون اشتراک مشاورین امیر بشکل خصوصی با امیر شروع کرد. در جریان مذاکرات خصوصی بعد از تهدید امیر با آوردن ولی محمد خان کاکایش بحیث امیر، بسیار ماهرانه با پیچاندن کلمات که عین مفهوم تصرف اراضی را داشت پیشنهاد کرد که انگلیس صرف پشین، کرم و سیبی را به اختیار داشته و آنرا تصرف نمیکند و > سالانه قسمت از مالیات اضافی آنرا برای امیر می بردازند. امیر با تهدید از دست دادن امارات پیشنهاد را قبول و راه را برای مذاکرات موضوعات دیگر بشمول تمدید لین تلگراف از کرم به کابل، کنترل بر سیاست خارجی افغانستان، اقامت نماینده مقیم انگلیس در کابل و احتمالاً در دیگر نقاط و تضمین قوی در مقابل تجاوز خارجی را باز و معاهده ننگین گندمک بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م با امیر در لباس تزار روسی، قلم انگلیسی پر از خون در گندمک امضاء کردید. (تذکر کوچک: با غور مطالب فوق چندینبار خوانده شود و با حالت امروزی و موافقتیکه در پشت پرده ها صورت میگیرد مقایسه و در مورد عواقب ناگوار آن کمی تعمق شود).

پایان قسمت سوم
ادامه دارد